

(دین در شرق اقصی)

طوایف و قبایل بشر عموماً متدینند و در عالم قوم و ملتی که دارای دین و مذهبی نباشد و جود ندارد. وحشی ترین قبایل و امم در تمایل بافکار و عادات مذهبی با تمدن ترین طوایف و ملل مشترك و هر يك را که بنگریم در باره خدا و آفرینش و ماوراء طبیعت عقایدی دارند و عموم و شمول این این تمایل باندازه ایست که میتوانیم آن را یکی از ذاتیات انسان که او را از سایر حیوانات ممتاز میدارد بشمریم و در تحدید یا ترسیم او بجای حیوان ناطق یا حیوان ضاحک، حیوان متدین بگوئیم.

دیانت تقریباً طبیعی و فطری بشر ولی مانند سایر احوال و اوضاع بشری در همه جا و همه کس يك طرز و يك منوال نیست و ملل عالم همان طور که در زبان و لهجه و قیافه ظاهر و رنگ پوست بدن و عادات و اخلاق متفاوت و مختلف میباشند در افکار و احساسات و آداب و رسوم مذهبی نیز متفاوت و اختلاف دارند. پاره از ملل و اقوام دیانت را اصل و محور زندگانی اجتماعی خود قرار داده اند و کایه معاملات و روابط سیاسی و اقتصادی که بایکدیگر یا با سایر ملل دارند مبتنی بر اساس مذهب است و باعث جنگها و صلحها و دوستیها و دشمنیهای ایشان غالباً تعصبات مذهبی است. و بالعکس ملل و اقوامی را می نگریم که مذهب در نظر ایشان عبارت از رابطه معنوی است که هر فرد با خدا و معبود خود دارد و افکار یا آداب و رسوم مذهبی را در کارهای اجتماعی و اقتصادی بهیچوجه منظور نمیدارد.

دیانت در شرق اقصی از قسم اخیر و متدینین آن سرزمین بطوریکه شرح خواهیم داد از صنف دوم میباشند.

شرق اقصی کجاست ؟

علمای جغرافیای سیاسی زمین را بدو نیمکره شرقی و غربی تقسیم کرده اند : امریکای شمالی و امریکای جنوبی و جزایر بیشماری که بین این دو قطعه میباشد در نیمکره غربی ؛ و آسیا و آفریقا و اروپا در نیمکره شرقی است نیمکره شرقی را هم بدو قسمت غرب و شرق تقسیم نموده اروپا را غرب و آسیا را شرق نامیده اند و این قسمت موسوم بشرق را هم باندنی و اوسط و اقصی بخش کرده ترکیه و سوریه را شرق ادنی و ایران و افغانستان و هندوستان را شرق اوسط و چین و کره و ژاپون و جزائر نزدیک بدانرا شرق اقصی گفته اند .

و مراد ما در این مقاله شرح دیانت هائی است که سکنه چین و ژاپون و کره بدان معتقدند و بهندوستان و هندچین که بعضی اهالی آن در دیانت با اهالی شرق اقصی متحد میباشد نظری نداریم .
و بنا بر این می گوئیم در شرق اقصی سه دین عمده و مهم که هر یکی را پیروان بسیار است وجود دارد : شانتوئی ، بودائی ، کنفوسیوسی .

شانتوئی

شانتو یا شاته کلمه ژاپونی و ترجمه آن بفارسی راه خدایان و آن نام کتابی است که اصول مذهب رسمی و عبارات روشنتر مذهب دولتی ژاپون از آن اتخاذ میشود . و کتاب مزبور در نزد اهالی ژاپون بمنزله اسفار پنجگانه توریه است در نزد یهود .

از جمله اساطیر مذهبی که در کتاب مزبور مسطور میباشد اینست که غرض اصلی از آفرینش جهان پیدایش و ظهور (ئی نی جی) و خانواده او بوده است .
ئی نی جی که بنا بمندرجات (راه خدایان) در سال ۱۷۹۳۱۳۷ تقریباً دو میلیون سال پیش از میلاد مسیح از آسمان بزمین هبوط نموده جد خانواده امپراطوری ژاپون

است و این خانواده از بدو تشکیل مملکت ژاپون تا بدین عصر در مملکت ژاپون حکمفرما بوده هستند و امپراطور کنونی ظاهراً صدوسی و هفتمین پادشاه از نسل نی نی چی است. و دیگر از اساطیر مذهبی موضوع تعدد الهه و روابط ایشان است بایکدیگر. ژاپونی ها در این عقیده شباهتی تام بیونانیهای قدیم دارند و چنانکه یونانیهای قدیم آپلو و مارس و مینرو و ارتامس داشته اند ژاپونیها هم امانرسو ایزاناجی ایزانامی سوسانو و غیره دارند. بزرگترین خدایان ایشان امانرسو است که مظهر خورشید میباشد وجد خانواده امپراطوری نی نی چی از نژاد اوست. این خدایان را متصف بصفات بشری فرض و از روابط آنها بایکدیگر و جنگهای و صلحهای ایشان داستانهائی نقل میکنند.

بودائی

مؤسس و بانی این مذهب سیکامونی بودا بسر یکی از پادشاهان شمال شرق هندوستان است و بعقیده دانشمندان آیین بودا آیینی مستقل نبوده و باید آن را نوعی از تطور که در آیین برهمنائی حاصل شده است محسوب داشت. چنانکه عیسویت را نوعی از تطور که در آیین یهود بظهور رسیده است محسوب میدارند، مسیح می گفت من نیامده ام که احکام تورات را لغو کنم بلکه آمده ام تا آنرا تکمیل کنم و حقیقت مواعیدی را که در آن مذکور است آشکار سازم. بودا هم مدعی بود که برای اصلاح و تکمیل آیین برهمنائی آمده و مقصودش نسخ و الغاء آن آیین نیست.

پیروان بودا معتقدند که خداوند دوازده مرتبه تجسم یافته و با جسد آدمی بدین عالم نزول کرده است و دوازدهمین ظهور وی در جسد سیکامونی بود. و سیکامونی با اعتقاد ایشان دارای دو طبیعت الهی و انسانی یا لاهوت و ناسوت است.

کنفوسیوسی

ازین دیانت اغلب خواتندگان این مقاله اطلاع دارند و بالا اقل نام کنفوسیوس و فلسفه او را شنیده اند. کنفوسیوس فیلسوفی چینی بود که در قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد بوجود آمد و خلاصه آیین یا فلسفه او اینست که انتظام جامعه بشر و سعادت در زندگانی منوط و مربوط بفضیلت یعنی رواج و شیوع اخلاق پسندیده است. کنفوسیوس از خدا و آخرت نقیاً یا اثباتاً سخنی نگفته و تمام توجه او باخلاق و آداب و عادات و تهذیب آنهاست. خلاصه عقیده او در باب آفرینش و آدمی اینست که عالم عبارت است از زمین و آسمان. آسمان بمنزله پدر و زمین بمنزله مادر است، و موالید و موجودات دیگر از اقتران و اجتماع این دو بوجود آمده اند. یگانه وارث این پدر و مادر، انسان است که در مراتب وجود، فوق جماد و نبات و حیوان واقع و رتبه اشرف مخلوقات بودن را حائز شده است. انسان عقل و هوش یاروان را از آسمان و جسد ظاهریرا از زمین وارث برده و بنا براین مرکب از دو عنصر زمین و آسمانی است. و چون اصل در انسانیت عقل و روان است نه جسد ظاهری، انتساب بآسمان حقی است مخصوص بانسان و فقط او را فرزند آسمان می توان خواند.

کنفوسیوس میگوید انسان بواسطه آسمانی نژاد بودن مرکز توازن و تعادل جهان است و خوشی یا ناخوشی احوال و آرامش یا آشفتگی اوضاع دنیا منوط بطرز رفتار و کردار او می باشد. بشر اگر نیکوکاری و فضیلت را پیشه خود سازد آرامش و خوشی در دنیا برقرار خواهد شد، و اگر بد کرداری پیش گیرد انقلابات و بیماریها و جنگها در عالم بظهور خواهد رسید. بعقیده کنفوسیوس ظهور آشوب و فتنه و جنگ و خونریزی و پیدایش امراض و آفات برای اینست که جهان از زشتکاری بشر از حال توازن خارج شده و می خواهد

باز بحال توازن و تعادل بر گردد و برای توضیح این مطلب بدینگونه مثل میزند که عمل ناستوده انسان بمثابه سنگی است که در حوض یادریاچه آرام انداخته شود ، سطح آب از افتادن سنگ آشفته و متموج می شود تا بحال آرامی و سکون نخستین بر گردد.

کنفوسیوس در تعیین وظیفه اجتماعی هر فرد چنین میگوید که انسان در دنیا با سه طبقه از ابناء نوع خود معامله و سروکار دارد . (اول) کسانی که از او برتر و بالاتر اند . دوم اشخاصی که با او همسر و برابرند سوم افرادی که از او کوچکتر و ضعیف ترند . و برای معامله با افراد هر یک از این سه گروه آداب و وظایفی معین کرده و رعایت آنها را بر هر کس فرض ساخته است خلاصه سخن آنکه آئین کنفوسیوس عبارت است از یکعده قوانین و دستورهایی اخلاقی که پیروی آنها سبب انتظام جامعه و سعادت افراد بشر در زندگانی این جهانی است و در خصوص وظایف و تکالیف انسان نسبت بخدا و اعمال و افعالی که موجب سعادت و نجات اخروی است هیچگونه آداب و رسوم بیانی نکرده است . و اگر شانتوریک بهوسیله (ع) و مطابقت کنیم ، کنفوسیوس هم شبیه بسلیمان . خواهد بود .

رتال جامع علوم انسانی

در اینجا از ذکر يك نکته ناگزیریم و آن نکته اینست که بین ادیان در شرق اقصی تضاد و عناد نیست و باصطلاح اهل منطق مانعةالجمع نیستند . و مردمان چین و ژاپون از این حیث با ما تفاوت بسیار دارند . ما معتقدیم که انسان نمیتواند بیش از يك دین و مذهب داشته باشد و هر کس از ما بخواهد پیرو دینی جدید شود باید از دینی که دارد دست بردارد و ممکن نیست يك شخص در يك وقت هم مسلمان باشد و هم مسیحی . ولی در شرق اقصی اینطور

نیست و ممکن است يك شخص با خانواده اش در یكوقت پیرو دو یاسه آئین باشند و فی المثل اگر از شخص ژاپونی پرسید چه مذهب داری؟ و در جواب بگوید شاتونی و بودائی و کنفوسیوسی هستم. از جواب او تعجب نباید کرد. چه معنی این سخن اینست که بمتبع حکومت شاتونی و در اعمال مربوطه باخترت و بعد از مریک بودائی و در آداب و عادات زندگانی پیرو آئین کنفوسیوس است. ملخص کلام آنکه دین و مذهب در نزد ما بمشابه جنسیت و منشا تعصبات و اختلافات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است ولی در نزد اهالی شرق اقصی یکنوع پناهندگی بمبادی عالیه غیبیه و بمنزله گرفتن دوست و حامی و رفیق است. و انسان همچنانکه میتواند دو یا چند دوست و حامی داشته باشد، می تواند دارای دو یا چند مذهب باشد و عبارت دیگر از چندین راه و بچندین وسیله بخداوند تقرب و توسل جوید.

پس می توان گفت که مردم شرق اقصی در دیانت متمدن تر و مترقی تر از مردم اروپا و امریکا می باشند چه مردم شرق اقصی تعصب مذهبی ندارند و تعصباتی که از اهالی چین و ژاپون می شنویم نژادی و سیاسی است نه مذهبی برخلاف اروپا و امریکا که تعصب مذهبی را در امور اجتماعی ایشان تاثیر بسیار است. رئیس پارلمان ژاپون اگر مسیحی یا مسلمان باشد بهیچوجه محل اعتراض نیست اما در انگلیس و امریکا که متمدن ترین ممالک مسیحی اند وزیر باید پروتستان باشد نه کاتولیک. (اقتباس از مطبوعات عربی)

